

## فاتح يك عمر در خدمت استعمار بود

آنچه در پی می‌آید نامه یکی از خوانندگان گرامی فصلنامه تاریخ معاصر ایران در خارج از کشور است که به همراه تصویر سندی در نقد یکی از گفت‌وگوهای انجام شده (گفت‌وگو با والی‌پور؛ فصلنامه شماره ۳، سال اول، پاییز ۷۶) در فصلنامه در خصوص نقش مصطفی فاتح در مسائل نفتی ایران و ارتباط او با شرکت نفت ایران و انگلیس برای ما ارسال کرده‌اند. نظر به اهمیت این سند تاریخی و توجه به دیدگاههای خوانندگان محترم فصلنامه این نامه را به همراه سند مزبور عیناً به چاپ می‌رسانیم. با سپاسگزاری از این خواننده محترم که خود را خ. ش معرفی کرده‌اند امید داریم سایر خوانندگان محترم نیز دیدگاهها و نقدهای خود را برایمان ارسال کنند و خوشحال می‌شویم اگر نام واقعی خود را نیز قید نمایند.

سردبیر محترم

پس از سلام اخیراً سه شماره از مجله تاریخ معاصر ایران شماره‌های یک تا سوم به دستم رسید و با قرائت آنها بسی خرسند شدم، چه آثاری از تفکر نو در پهنه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی یافتم. البته باید بدون رودربایستی این را متذکر شوم که همه آنچه نشر داده‌اید یکدست و از این دسته نیستند، و همچون هرگام نوی، این آغاز کار است و رو به بهبودی است، چنانچه از تفاوت‌های بین شماره‌های یکم و سوم کاملاً هویدا است، به ویژه اینکه در شماره سوم نقدی، هر چند کوتاه، اما درست و بجا به مصاحبه با آقای حسین مکی آمده بود، نقدی که باید در مصاحبه‌های آینده هر چه بیشتر مدنظر قرار گیرد، و تا حدی در مصاحبه با آقای والی‌پور رعایت شده بود. این بحث مربوط به تاریخ شفاهی، البته، بحث گسترده‌ای است و در این مختصر نمی‌گنجد.

نکته اساسی و روش‌شناسانه‌ای که مربوط به تاریخ‌شناسان کشوری چون ایران می‌شود همان است که شما از اقبال لاهوری خطاب به احمد آرام در شماره یکم (صفحه ۷۰-۶۹) به چاپ رسانیده‌اید. او به درستی - آن هم در سال ۱۹۳۲ - گفت:

مایه بسی تأسف است که نسل جوان مسلمان در هند و دیگر کشورها تاریخ کشور

خود را از اروپائیان گیرند (درحالی) که نوشته‌های آنان جز تبلیغات سیاسی و بعضاً مستتر در آثار برجسته‌ای که علی‌الظاهر کاملاً بی‌ضرر می‌نمایند، چیز دیگری نیست. زمان آن رسیده است که ملل آسیا، به ویژه مسلمانان آسیا، اقدام نمایند. این اقدام به تنهایی موجب خواهد شد تا آنان بتوانند به ارزیابی درستی از نقش آن نیروهای تاریخی و اقتصادی که امروزه در کار تکوین حیات کشورهای آسیایی است، برسند.

این نکته لاهوری اساسی است، زیرا غریبان نه فقط یک بار کشورهای آسیایی و مشابه را به زیر چکمه استعمار و استثمار کشاندند، از آن طریق کوشیدند همه آن جوامع را در تمام ابعادشان به سامان مورد دلخواه خویش درآورند، سرداران و سیاستمداران میهن دوست و دلسوز آنان را ساقط و نابود کنند، که حتماً - و این بس مهم است - در نگارش تاریخ آنان آنچه‌ان جهد ورزند که حتی شاگردان «بومی» این رشته (یا دیگر رشته‌های علوم اجتماعی) را به سبک و سیاق خود تربیت کنند تا مبادا به فکر انتقاد یا فکر پیگیری که لاهوری مطرح کرده بيفتند.

این بدین معنا نیست که باید به مکاتب تاریخ نگاری و تاریخ شناسی غرب پشت کرد (توجه داشته باشید که خود اقبال تحصیل کرده آلمان و انگلستان بود) بل باید بادید نقادانه از روش‌شناسیهای تاریخی و علمی ایشان آموخت و باحرارتی هرچه بیشتر در شناخت تاریخ این سرزمینها مشغول شد. باید از روش شناسی آنان آموخت تا از مقولات شناخت آنان) در جوامع خود رونویسی نکرد. پس آیا با نشر کتب تاریخی یا غیره درباره ایران، چه در زمان رژیم پهلوی، چه پس از انقلاب، چه توسط غریبان یا شاگردان دست‌آموز ایشان (ایرانی یا ایرانی‌تبار) و ترجمه‌های آنان به زبان فارسی، می‌توان برای امر شناخت تاریخ ایران دست یافت؟ از این نوع اشتباهها که بگذریم ما شاهد نشر آثار تاریخی انتقادی نبوده‌ایم. بیشتر این کتب با توجه به وضعیت فروش و امر بازاریابی در غرب نشر می‌یابند، و کمتر با توجه به شناخت نقادانه تاریخ کشورهای چون ایران، به ویژه اینکه غریبان، برخلاف تصور رایج، خواستار چاپ و شرکت انتقادی در مورد کرده‌های خود در کشورهای سه قاره نیست (البته این امر در شوروی هم صادق بود)، مگر در مواردی که از دستشان دربرود. از این مقدمه‌ها که بگذریم، این اشاره کافی است که آقای مکی رندانه پژوهشگران را از مراجعه به اسناد تاریخی در بایگانیهای خارجی منع می‌کند و زنهار می‌دهد که مبادا به آنها اعتماد کنند (ص ۱۸۶)، در جایی که خود در چند سطر بالاتر به اسناد مستر نورمن rma استناد می‌ورزد.

اینکه چرا این زنهار را می‌دهد به همان اسنادی مربوط می‌شود که در بایگانیهای خارجی درباره نقش خرابکارانه او در نهضت ملی مردم ایران به چشم می‌خورد. هر کس که اسناد

بایگانیهای آن سالها را در آمریکا، فرانسه و انگلستان دیده باشد درمی یابد هدف آقای مکی از این زنهار چیست. ناگفته پیداست که هیچ تاریخنگار یا، بهتر (بگویم)، تاریخ شناس جدی ای نیست که تکلیف یک قضیه تاریخی را با استناد به یک یا دو سند روشن کند، اگرچه گاه تنها یک سند کلی قضایا را روشن می کند. بحث این مطلب مفصل است. باید به مقاله ای در آن زمینه پرداخت.

اما آنچه موجب تأسف من شد این است که علی رغم سؤالیهای بجای مصاحبه کننده با آقای والی پور، به قول معروف، در تحلیل نهائی آقای مصطفی فاتح از چشم خواننده کم اطلاع تطهیر می شود، و البته این داوری درستی نیست، چه فاتح یک عمر در خدمت استعمار بریتانیا بود، و مخالفتیهای او با شاه (آن هم به نقل قولهای نامسجل) دلیل بر میهن دوستی او نمی شود. دهها نفر از کارگزاران استعمار، یا حتی شریکان خانواده پهلوی روزگاری با آنها درافتادند و این دلیل بر میهن دوستی و خدمتگزاری آنان به مردم نیست. مصطفی فاتح حتی پس از ملی شدن نفت مشاور نزدیک شرکت سابق نفت بود، و سندی که به ضمیمه می فرستم گویای این امر است.

از همین دسته اند ادعاهای عجیبی که اخیراً در برخی کتب به چشم می خورد، زیرا روشهای درست تاریخ نگاری و تاریخ شناسی یا شناخته نیستند، یا به خوبی جا نیفتاده اند، تا آنجا که فردی چون کیانوری که کتاب تز دکترایش را به هنگامی که ۵۳ نفر در زندان و دادگاه رضاشاه بودند به رضاشاه تقدیم می کرد (کتاب امیر خسروی ص ۵۵) نه فقط مدعی می شود این از جوانی همواره کمونیست بوده، که حتی ناشر کتاب دومش (مقدمه گفت وگو با تاریخ) این دروغ بزرگ را عنوان می کند که گویا کیانوری خود عضو گروه ۵۳ نفر بوده است!

از همین روست که نیاز ما به نگرش نقادانه تاریخ و تاریخ نگاری هر چه واجب تر می نماید. و البته مقاله آقای سیف در مورد کتاب آدمیت از همین رو امیدوار کننده بود، اگرچه می شد از ضرب لحن او کاست تا همگان را قانع کند.

با آرزوی موفقیت شما همگی

دوستدار شما

خ. ش

[ترجمه سند]

محرمانه

ایران

آقای گس از شرکت نفت ایران و انگلیس، صبح امروز آقای مصطفی فاتح را برای

دیدار با سر آر. مکینز به همراه آورد. فاتح از مقامات عالی رتبه ایرانی شرکت بود و هنگام ترک شرکت، منصب مهمی در سطح مدیر کل در آبادان داشت. او مجدداً در شرکت ملی نفت ایران شاغل شد. اما متعاقباً برکنار شد.

۲. مصطفی فاتح دیدگاه خود را در خصوص اوضاع سیاسی تهران طی دو هفته پیش که آنجا را ترک کرده بود، مطرح ساخت. وی هنوز دیدگاهها و نظرات خود را تغییر نداده است. او معتقد بود که مصدق نمی‌تواند بیش از یک ماه بر سر قدرت باشد به شرط آنکه الف) حکم دادگاه لاهه درباره صلاحیت علیه ایران باشد؛

ب) محدوده اجازه صدور هیچگونه محموله نفتی به خارج از محدوده «تحریم نفتی» داده نشود.

ج) شرایط اقتصادی بهبود نیابد.

در صورتی که تصمیم دادگاه لاهه به سود ایران باشد، بر میزان محبوبیت و اعتبار مصدق افزوده خواهد شد، اما اگر شرایط ب و ج برقرار شود، اعتبار وی به تدریج از بین خواهد رفت.

۳. مصدق تنها ۲۷ حامی قابل اعتماد در مجلس دارد. اکثریت نمایندگان سنا مخالف وی هستند. با اینکه او به واسطه تبلیغات و ارباب توانست (نظر) اکثریت مجلس را برای انتصاب مجدد خود جلب کند، اما اگر زمان آن فرا رسد که برنامه‌های خود را تسلیم کند، و خواهان رأی اعتماد باشد، اوضاع فرق خواهد کرد. فشار اوضاع در کنار عدم تمایل بیش از حد به برنامه‌های وی در خصوص تورم ممکن است مخالفتی را (درمیان نمایندگان) دامن بزند که اگر حتی مایل به دادن رأی مخالف نیز نباشند، دست کم خود را کنار بکشند. کارکنان دولت عامل مهمی هستند که اگر حقوقشان به طور جدی قطع شود و یا عقب بیفتد، می‌توان روی آن حساب کرد. کاشانی بخش بسیاری از محبوبیت گذشته خود را از دست داده است.

۴. مصطفی فاتح به صورت مفصل و با تأکید بیش از حد در خصوص ضرورت تغییر افکار عمومی در ایران صحبت کرد. مصدق در مشوب و مسموم ساختن اذهان توده‌ها علیه بریتانیای کبیر موفق بوده است. یکی از دلایل بسیار محکم وی آن بود که بریتانیای کبیر در سال‌های اخیر همواره از حکومت‌های وقت حمایت کرده است و موجب ایجاد این تصور شده که بریتانیا همواره از عناصر فاسد حمایت می‌کرده است. اگر جو حاکم عوض نشود، امیدی به توافق نفتی حتی با یک دولت جدید وجود ندارد. تازمانی که مصدق بر سر قدرت است، هرگونه تغییری در افکار عمومی غیر ممکن است. با وجود این، به محض سقوط مصدق، حکومت بریتانیا باید طی یک بیانیه عمومی واقعیات را برای مردم ایران بازگو کند، و به قول مصطفی فاتح «زست بگیرد».

P0317/9

CONFIDENTIAL

PERSIA

2. As regards the Anglo-Iranian Oil Company, I thought Mr. Mustafa Fatch to see Sir H. Lakin this morning. He was the senior Persian official of the Company and at the time of the evacuation I believe he occupied a post on a level with the General Manager at Abadan. He was re-employed by the A.I.O.C. but subsequently dismissed.

3. Mustafa Fatch outlined his views on the political situation in Tehran as he saw it when he left about a fortnight ago. He had not modified his views since. He believed that Kuchedliq could not maintain himself in power for much more than a month, provided that

- (a) the verdict of the Hague Court on competence went against Persia;
- (b) that no oil got through the "blockade";
- (c) that the economic situation was not improved.

If the Hague Court decision were favourable to Persia, Kuchedliq's prestige would receive a boost but this could be offset if provided that conditions (b) and (c) were maintained.

4. Kuchedliq had only 27 reliable supporters in the Majlis. The majority of the Senate were opposed to him. Through the majority of the Majlis in favour of his reappointment, the situation might be very different when it came to reappointing him. His progress and obtaining a vote of confidence. The pressure of events, coupled with intense dislike of his proposals for imitation, might induce the opposition to vote themselves if not to vote against him. The opposition would be a powerful force to reckon with if their dislike were seriously cut or fell into arrears. Kuchedliq had 16

5. Mustafa Fatch spoke at some length and with considerable emphasis about the need to change public opinion in Persia. Kuchedliq had been very successful in poisoning the minds of the people against Great Britain. One of his secret policies had been that Great Britain had, in the last few years, consistently supported the government of the Bay and therefore

had given the impression of favouring the corrupt elements. Unless the atmosphere were changed there can be no hope of oil returning even with a new government. It was important to make any impression on public opinion so long as Kuchedliq was in power. As soon as Kuchedliq fell, because of the British Government should, by a public statement, make it clear that the Persian people and, as Mustafa Fatch put it, "make a gesture".

6. As regards the presentation of the true facts, Mustafa Fatch suggested that H.M. Government should, at the appropriate moment, make a declaration calculated to show that Great Britain had always stood for Persian independence. The 1919 agreement had been a great disappointment to Persian opinion, followed only a year after the Grant of the Constitution, which everybody knew to be the work of Great Britain. The agreement must therefore be presented in its true light. An attempt to confine Russian penetration and to prevent the whole of Persia falling under Russian domination. Similarly, the 1919 Treaty should be represented as an attempt to strengthen the Persian State. We should point out that the dehqans came about not by unilateral Persian denunciation but by mutual agreement, and that its cause was the presence of Russian troops in Baku. Kuchedliq had made all Persians believe that Riza Shah was imposed on the Persians by the British. We should point out that in his early years Riza Shah rendered great services to Persia and that those who worked with him represented the elite of the country and stood for progress. It was only in the latter years that Riza Shah became an Oriental dictator. Mustafa Fatch suggested that for defending the 1933 concession agreement we should not altogether clear, but he mentioned that the Company had made several offers before 1933.

7. As regards the "gesture", we ought to be ready to make it clear to the Persian people that we did not approve of the present ruling class. The new government would inevitably be formed by one of the old gang, either Qavam or Hakim, but we must regard it as no more than a transition to a government drawn from a new and untainted source.

*Handwritten signature*

(A. D.M. Ross)

11th July, 1952.

۵. درخصوص بیان واقعیات مصطفی فاتح پیشنهاد کرد که دولت علیا حضرت باید در موقع مقتضی بیانیهای صادر کند تا نشان دهد که بریتانیا کبیر همواره مدافع استقلال ایران بوده است. قرارداد ۱۹۰۷ مایه یاس و نومییدی بزرگی برای ایران به شمار می‌رفت، زیرا تنها یک سال پس از اعطای مشروطیت منعقد شد، چیزی که همه می‌دانستند کار بریتانیای کبیر است بنابراین قرارداد مذکور باید در سیمای حقیقی آن و به گونه‌ای مناسب به عنوان تلاشی جهت محدود ساختن نفوذ روسیه، و جلوگیری از سقوط ایران در دام سلطه روسیه ارائه شود. به همین نحو، قرارداد سال ۱۹۱۹ نیز باید به مثابه تلاشی در جهت تقویت حکومت ایران توجیه شود. باید خاطر نشان سازیم که فسخ این قرارداد یک جانبه از سوی ایران نبوده بلکه با توافق طرفین صورت گرفت، و علت وجودی آن حضور نیروهای روسی در باکو بوده است. مصدق این اعتقاد را در مردم ایران پرورانده است که رضاشاه از سوی انگلیسی‌ها به مردم ایران تحمیل شد. باید خاطر نشان کنیم که رضاشاه در سال‌های اول خدمات بسیاری به ایران کرد، و افرادی که با وی کار می‌کردند، نخبگان کشور، و خواهان پیشرفت مملکت بودند. و تنها در سال‌های آخر بود که رضاشاه به دیکتاتوری شرقی تبدیل شد. اظهارات مصطفی فاتح در دفاع از قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ در مجموع چندان روشن نبود، اما وی متذکر شد که شرکت قبل از سال ۱۹۳۳ چندین پیشنهاد ارائه داده بود.

۶. درخصوص «ژست» باید کاملاً آماده باشیم تا برای مردم ایران روشن سازیم که طبقه حاکمه فعلی را تأیید نمی‌کنیم. حکومت جدید حتماً باید توسط یکی از افراد قدیمی، قوام یا حکیمی، تشکیل شود، ولی نباید آن را چیزی بیش از یک حکومت انتقالی به حکومتی برخاسته از منابع جدید و صالح (غیر فاسد) تلقی کنیم.

|| امضاء ||

ای.دی.ام.راس

۱۱ ژوئیه ۱۹۵۲